

## چرا بلیت را گران کردیم؟



نگاهی به فیلم «بدون قرار قبلی» ساخته بهروز شعبی

# یک فیلم معنوی تاثیرگذار



رضا آفشاره

روزنامه‌نگار

با رویکرد پساساختارگرایی بر آن تمرکز خواهیم بود.

فیلمنامه بدون قرار قبلی به دست فرهاد توحیدی و مهدی تراب‌بیگی با نگاهی به یکی از داستان‌های مصطفی‌مستور نوشته شده‌است و این خود درنگ بسامانی برای شعورمندی یک‌اثر سینمایی است که از چند منظر مختلف و چه‌بسا متفاوت یک متن پیش از اجرای رودررو یا چشم‌دوربین واکاوی شده باشد. یک داستان و بعد دو فیلم‌نامه نویسن و درنهایت کارگردانی که تالیف و امضای خود را پای کار می‌نشانند؛ درنگی چندسویه و چندلایه که می‌خواهد ما را در برابر این همه ناپسامانی سامان یافته از امانه‌تدبیر بالا‌نوش قرار دهد و بی‌قراری‌هایمان را به قرار و آرامشی معنوی رهنمون سازد.

یک وجه قضیه به هویت برمی‌گردد و وجه دیگری درک معنوی از انسان است و البته ضرورت‌ها و لایه‌های دیگری هم در این مسیر یافت خواهد شد که شاید برابر با برانگیختگی آن دو مورد اصلی نباشند و این خود درک ما را نسبت به مساله بالاتر خواهد برد. چنانچه مولانا می‌فرماید: هرکسی کو دور ماند از اصل خویش، بازجوید روزگار وصل خویش... در بدون قرار قبلی نیز یک خانم‌دکتر جراح و کامیاب در آلمان (با بازی پگاه آهنگرانی) بنابر وصیت پدرش باید با پسرش الکس (حامی‌ترابی) به ایران برگردد و در خراسان این درخواست را به سرانجامی که باید برساند. این وصیت اهدای یک گور در حریم رضوی است، گوری که دست‌به‌دست از پدران معمار و خادم حرم به فرزندان دکور رسیده و حالا این بار از پدری به دخترش می‌رسد.

یاسمن، ناباورانه و با تردید بسیار نمی‌داند چرا باید این گور در میان این‌همه پدران شاخص رسیده

حسین قاسمی جامی، کارگردان فیلم «پسران دریا» درباره تأثیر افزایش قیمت بلیت سینما درافت فروش فیلم‌های در حال اکران

گفت: من نمی‌دانم چرا ما قیمت بلیت سینما را گران می‌کنیم در حالی که با یک کالای فرهنگی مواجهیم.

سینما در شرایط عادی هم تحت فشار بود، چرا باید بلیت

آن را هم گران کنیم تا کسی به سینما نرود؟ مخاطب حق دارد

ببیرسد چرا من باید ۴۵ هزار تومان پول بلیت بدهم و به تماشای

پسران دریا بنشینم؟ به‌ویژه در این شرایط مالی! طرف ترجیح می‌دهد به جای آن نیم‌کیلو مرغ بخرد. در این شرایط، نقش ارشاد برای حمایت از کالای فرهنگی چه می‌شود؟ ارشاد برای خودش برنامه‌ریزی می‌کند و تهیه‌کننده و پخش‌کننده هم طبق نظر خود عمل می‌کنند، نگاه این سه هم هیچ‌گاه بر هم منطبق نمی‌شود.

قاسمی جامی ادامه داد: مدتی پیش و قبل از فراگیری کرونا،



را چندروزه و چه‌بسا با یک بازگشت همیشگی همراه می‌کند. شاید در پایان نیز نیازی به آن دروغ مصلحتی آقای مهندس (مصطفی زمانی) نباشد که در راه معنوی نیازی به هیچ‌گونه دروغی نیست و معرفت مبنایش راستی است زیرا که این وصیت و گور واقعی اندو باید که روزی یاسمن سرغی از اینها بگیرد و هیچ شتابی هم در این راه نیست و اگر نسبت به پدر و خاسپیری اش احساس بی‌علاقگی کند باز هم دلیل و توجیهی وجود دارد که بی‌نگاهی این دختر را در برابر این تصمیم ابراز می‌کند.

#### پرهیز از احساس

بازی بازیگران محدود شده به کمترین احساس ممکن و شاید در این وادی نیاز به استثنایی هم می‌بود و این‌که یاسمن باید که در برابر اتفاقات، خود را بیشتر بروز می‌داد.

تقریباً تمام بازیگران دیگر هم در همین دایره محدود به ملاحظات احساسی گیر افتاده‌اند و فقط الهام کردا و امین میری در نقش دخترخاله و همسرش با گرمی

سفری به هند داشتم. آنجا همان کمپانی‌ای که فیلم می‌سازد، خودش قوانین را مصوب می‌کند و وقتی فردی عنوان تهیه‌کننده می‌گیرد، خود به خود خط قرمزها و ملاحظات دولت را هم مدنظر قرار می‌دهد و چیزی به نام نظارت و ارزشیابی بعدی در آنجا وجود ندارد. همه اینها وظیفه تهیه‌کننده است که به‌عنوان نماینده کمپانی این ملاحظات را در کار مدنظر قرار دهد./مه‌ر

تصاویر باشند و زیبایی دوچندان برای دیدن و درنگ بر لحظات قابل ملاحظه شوند. پس در صداپردازی (عباس رستگارپور) و صداگذاری (علیرضا علویان) و حتی آهنگسازی بر آن بوده‌اند که بهترین حالت ممکن را برای یک ساخته سینمایی ابراز کنند. چنانچه به درستی رستگارپور جایزه صداگذاری را در جشنواره فیلم فجر دریافت می‌کند اما در صدا باید که ملاحظات در همان روال درک معنوی وجود می‌داشت که بازهم از آن غفلت شده که در اینجا در دکوپاژ شعبی لحاظ نشده است و آن هم حضور در حرم رضوی است و می‌دانیم که در هر خلوت و خلسه معنوی، آه و اشک ممکن‌ترین حس و حالت خواهد بود و در این پرهیزها شاید ملاحظات بیرون از قاعده مرسوم حاکم بر فضا و دکوپاژها شده است.



بازی بازیگران محدود شده به کمترین احساس ممکن و شاید در این وادی نیاز به استثنایی هم می‌بود و این‌که یاسمن باید که در برابر اتفاقات، خود را بیشتر بروز می‌داد. تقریباً تمام بازیگران دیگر هم در همین دایره محدود به ملاحظات احساسی گیر افتاده‌اند و فقط الهام کردا و امین میری در نقش دخترخاله و همسرش با گرمی همراه می‌شوند.

عواطف شدید و مهمان دوستی مرسوم خراسانی‌ها این خط و خطوط را برهم می‌ریزند و به‌نوعی گرمای قابل ملاحظه‌ای را به فیلم تزریق می‌کنند. مصطفی زمانی اگر می‌خواهد در مقام یک شاگرد وفادار و عاشق نسبت به استاد حضور داشته باشد و در ادامه دلباخته یاسمن شود، باید که ملاحظات عاطفی را کامیابش بروز می‌داد و دانسته‌تر بر این حضور عاشقانه تاکید می‌ورزید.

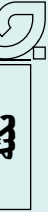
رضا صابری در نقش بیمار دیابتی و گرفتار در نگه‌داشتن سنت‌ها با تأکید بر نگهداری یک خانه قدیمی در کنار یک هتل مدرن، گویای یک بازی درست است و صابر ابر بدون ملاحظه‌گری دارد نقش یک وکیل را بازی می‌کند. عرفان ابراهیمی می‌توانست در ارائه یک برادر ناتنی و مادی‌گرایی حاکم بر نقش ملاحظات دیگری را وارد بازی اش کند که بدانیم در این تکاپو چگونه آدمی است.

#### عناصر برجسته

در عناصر شنیداری نیز بر آن بوده‌اندکه صداها مکمل

#### هدایتگری در عناصر دیداری و شنیداری

شعبی در ارائه عناصر دیداری و شنیداری زحمت و هدایتگری درستی را به سرانجام رسانده است. چنانچه در طراحی صحنه بر آن است که تصاویر بکری به‌ویژه در رفتن به سمت طبیعت و روستا تدارک ببیند که ملاحظات ژرفی نسبت به بوم‌گرایی ملحوظ در اثر قابل درک باشد. از سوی دیگر محمد حدادی نیز در فیلمبرداری بر آن بوده که در شکار این لحظه‌ها و طبیعت‌گرایی لازم موفق بنماید و ما را در گستره معنایی ارتباط با وطن تحت تاثیر قرار دهد. شاید برای مخاطب ایرانی این نکات بارزتر از مخاطب خارجی جلوه کند که در این قاب‌ها تأکید بر همین ارتباط و درک زیبایی است و زیست‌بوم باید که به باوری برای ماندن در آن سوق پیدا کند اما کارگردان می‌توانست در دکوپاژهایش از فیلمبردار بخواهد افزون بر نماهای باز از محیط که بسیار هم گیرا هستند، به دنبال نماهای کلوزآپ و اکستریم کلوزآپ برآید به‌ویژه از صورت و چشم‌های یاسمن که باید به گونه‌ای تحول درونی‌اش را در این‌گونه از نماها نمایان سازد.



#### سینمای جهان

فیلمی در ژانر فاجعه که مفاهیم اجتماعی را منتقل می‌کند

## «هیولا»یی به نام تبعیض نژادی

درام ضد تبعیض نژادی، بازگوکننده حکایت معروف تلاش آدم‌ها برای ادامه حیات و مقابله با یک خطر بزرگ طبیعی است. تلاش سازندگان هیولا برای تعریف حکایتی ضد نژادپرستی در فیلمی از ژانر سینمای فاجعه، نکته‌ای است که از نگاه تیزبین منتقدان سینمایی پنهان نمانده است. کارگردانی فیلم را بال‌تازار گورماکور انجام داده که با داستان‌های مربوط به تلاش و مبارزه برای بقا پیگانه نیست. گورماکور، فیلمساز تحسین شده ایسلندی قبل از این هم در فیلم‌هایی چون «اورست» و «اعماق» داستان‌هایی از این دست را به تصویر کشیده و این بار مضمون مورد علاقه‌اش را با پیام‌های ضد آپارتایدی پنهان و آشکار امروزی جهان غرب همراه کرده است. به گفته گورماکور در ژانر فاجعه، معمولاً داستان‌هایی ترسناک و دلهره‌آور در رابطه با مقابله آدمی با یک نیروی شر پرقدتر تعریف می‌شود. نابرابری بین آدم‌ها با شرایط تحمیلی پیش‌رو، تضاد جذابی را خلق می‌کند که دستمایه و محرک ماجراها می‌شود. در درام دلهره‌آور هیولا، این نیروی شر نمودی عینی‌تر و واقعی‌تر پیدا کرده و به زندگی روزمره مردم بسیار نزدیک‌تر شده است، منتقدانی که فیلم مورد تأیید و پسندشان قرار گرفته برای آن پیش‌بینی موفقیت خوب و بالایی در زمان نمایش عمومی می‌کنند./ ورایتی



کیوکاسی نیسایما

گروه فرهنگ و هنر

ادریس الیا، بازیگر رنگین پوست سینما در درام اکشن پررمزوراز تازه‌اش «هیولا» باמודی به مبارزه برمی‌خیزد که جسمی از تفکر نژادپرستی در آمریکااست. سازندگان فیلم، هیولایی را که درصدد نابودی الیا و دو فرزند کوچکش است و آنها را مجبور به مبارزه‌ای نفسگیر و جانانه می‌کند به‌عنوان آمریکایی معرفی می‌کنند که در شرایط کنونی کمر به نابودی اقلیت‌های قومی و مذهبی و به‌ویژه سیاهان بسته است. این هیولا در داستان فیلم در قالب یک شیر عظیم‌الجثه و خونخوار به نمایش درمی‌آید که با بی‌رحمی هر آنچه را در مقابلش قرار می‌گیرد از بین می‌برد. داستان هیولا از آنجا شروع می‌شود که دکتر نیت سامونلز (الیا) همراه دو دختر کوچکش راهی سفری تفریحی به یک منطقه سرسبز می‌شود. دلیل سفر، التیام بخشیدن به درد و رنج ناشی از دست دادن همسر است. البته این سفر تفریحی در یک کشور آفریقایی است با تپان‌ها نهانه مناسبی برای حضور یک شیر عظیم‌الجثه در آن پیدا کرد. در همین مکان است که شخصیت‌های اصلی راهشان راگم کرده و با این شیر رودررو می‌شوند. این داستان

جشنواره فیلم لندن با «ماتیلدا» افتتاح می‌شود



نقش میس ترانچبول، لاشانا لینچ در نقش میس هانی و بازیگر تازه وارد آلیشا ویر در نقش اصلی، شمت و ششمین جشنواره را در ۵ اکتبر، دو ماه قبل از اکران در سراسر کشور، آغاز می‌کند. دال، رمان خود را که پرفروش‌ترین اثرش برای کودکان محسوب می‌شود در سال ۱۹۸۸ منتشر کرد. داستان درباره دختری جوان با قدرت تلکمیک (حرکت دادن اشیاء از راه دور) است که با وجود والدین بدسرپرست و معلمی خشن، شوق به مطالعه را در او پرورش می‌دهد. این داستان سال ۱۹۹۶ توسط دنی دویتو به فیلمی بسیار محبوب تبدیل شد./ گاردین

وحید اسلامی درگذشت



وحید اسلامی، روزنامه‌نگار، منتقد، مجری، نویسنده و کارگردان سینما و تلویزیون پنجشنبه ۹تیر در ۴۴سالگی به دلیل ایست قلبی در زادگاهش، شهرستان مرودشت دار فانی را وداع گفت. وی که یکی از اعضای انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران بود، نویسندگی و کارگردانی فیلم سینمایی «دزدان خیابان جردن» را به عهده داشت.

او همچنین کارگردانی فیلم‌های کوتاه، نیمه‌بلند، بلند و مستند «مرثیه یک رؤیا»، «ولت ایرانی»، «درخت رویاها»، «آزادی یا مرگ»، «در جست‌وجوی سوپر استار»، «خودکشی»، و «زخم شهر» را نیز در کارنامه داشت. اسلامی همچنین در سینمای ایران سابقه مطبوعاتی داشت و مدتی در روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی مشغول فعالیت بود.

او به مدرک کارشناسی خبرنگاری داشت در هفته‌نامه سینما، خبرنگاری ایرنا و روزنامه‌های جام‌جم، شرق، ایران و نشاط نیز فعالیت رسانه‌ای می‌کرد و در شورای مرکزی انجمن منتقدان و نویسندگان سینما هم عضویت داشت. / جام‌چ

شهاب حسینی، افتخار هنر ایران است



بهار قاسمی، بازیگر جوان فیلم «طلاخون» درباره تجربه همکاری شدن باشهاب حسینی گفت: هرکس دوست دارد در بازیگری با افراد حرفه‌ای همکاری شود. من مصاحبه‌های زیادی هم خواندم که بازیگران پرشمار می‌گفته بودند دوست دارند با شهاب حسینی همکاری شوند. همان‌طور که گفتم بازی با خیلی از بازیگران را دوست داشتم ولی حضور شهاب حسینی بیشتر شبیه یک معجزه بود. او افتخار هنر ایران است و از لحاظ هنری، اخلاقی و شخصیتی همتا ندارد. معتقدم که شهاب حسینی به‌علت دلسوزی و محبت بیش از اندازه‌اش، مورد بی‌مهری قرار گرفته است. شاید اگر مثل خیلی‌ها سکوت می‌کرد تا این اندازه مورد قضاوت قرار نمی‌گرفت. جدای از این، بازی کردن مقابل ایشان خیلی سخت و پراز استرس بود. این را با وجود ۵۰شاهد می‌گویم که از زمان حضور آقای حسینی سر فیلمبرداری تمام سکانس‌ها از ابتدا تا آخر کار نهانپا با دو برداشت انجام می‌شد. ایشان خیلی وقت برایم گذاشت و کلی انرژی و انگیزه به من داد./ ایستا

سینما

CINEMA

۹

یکشنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۱

شماره ۶۲۵۲

#### سکانس ماندگار

معرکه در معرکه

امروز سالروز درگذشت

سیروس گرجستانی است

اخیرا عکسی از نوشته «تخلیه مساجر» روی باکس برق در فضای مجازی منتشر شده که

باترباب‌های زیادی داشته است. این عنوان با سازوکار قانونی حکم تخلیه مستاجر تفاوت دارد و بیشتر نشانه بی‌اخلاقی است و نشانی کارهایی مشابه شرخری ووصول مطالبات به هر قیمتی را می‌دهد. فارغ ازاین‌که به هیچ وجه چنین شغل چرک و کثیفی را تأیید نمی‌کنیم و حتی موجران و مالکان منصف و باایمان هم آن را رانفی می‌کنند اما می‌خواهیم در یک مورد استثنایی و در ساحت قصه و کمدی، از آن بهره ببریم، آن هم به نفع یک موجر نگون بخت که تومنی هفت صنار با برخی مالکان که امورات شان را با طمع‌کاری می‌گذرانند، توفیر دارد. اصلا شما بگویند کجای ماشاء...! ایرانمنش (علیرضا خسمه) در «آپارتمان شماره ۱۳» که برای فروش یک واحد آپارتمانش از کرمان به تهران می‌آید، به مالک و صاحبخانه می‌خورد؛ این تراشکار زحمتکش به قدری بدشانس است که به دلیل بدقول بودن همسایه‌ها و ساکنان آپارتمان اعم از مالک و مستاجر، امکان فروش خانه‌اش را ندارد و هر مشتری و خریداری که سروکله‌اش برای خرید پیدا می‌شود، با رویت همسایه‌های پرحاشیه و پرهیاهو، عطای خرید خانه را به نقیاش می‌بخشد و می‌رود. با چنین تقدیر شوم و گرهی ناگستنی براقبال، عجالاودر این یک‌مورد خاص، شایدتخلیه مستاجر و مالک و درمجموع همسایه به کار بیاید تا بلکه قهرمان بدشانس ما به هدفش برسد و با فروش واحد مسکونی‌اش در تهران به شهرش کرمان برگردد و با پولی که به دست آورده، زندگی با نورووش را آغاز کند. یکی از شخصیت‌هایی که در این زمینه آب پاکی را روی دست ماشاء... می‌ریزد، قمر است.



قمری که خاتم نیست و یک پارچه آقااست؛ آن هم از نوع مشاور املاک! نقش این شخصیت را سیروس گرجستانی به قدری زیبا و دلنشین بازی می‌کند که حتی وقتی حقیقت این آپارتمان قراضه و مشکل دار از هر نظر- چه فنی چه محتوای ساکنان- به صورت ماشاء... می‌گوید هم ما بهره خود را از صحنه و سکانس می‌بریم و مالک بیچاره را با مشکلاتش تنها می‌گذاریم. ید...! صدی کارگردان فیلم هم با میزاسن و چیدمانی دقیق، همچون میز کار قمر که بیرون از دفتر در حال تعمیراتش در پیاده‌رو و مقابل ماشاء... نشسته و صدای گوینده رادیو که از ناشیگری برخی از دست‌اندرکاران امر مسکن سخن می‌گوید، حال و هوای کمدی اثر را تقویت می‌کند. وقتی ماشاء... با ذوق و از استحکام آپارتمان و ستون‌های اسپانیایی‌اش دفاع می‌کند، گرجستانی به‌نقش قمر با بهره درست از میمیک صورت و تکیه بر دست‌هایی که روی میز است، می‌گوید: «اینجا رومعمار عبدا... تفکار تو نشستی ساخته‌!» و در این لحظه است که ماشاء... در واکنشی سریع، نیش خنده‌اش را جمع می‌کند. تادلاتان بخواهد کارنامه گرجستانی بر این جلوه‌گری‌ها و گنج‌های کوچک‌است و فارغ از کمیت و اندازه نقش، با ظریف‌کاری، هر فیلم و سریالی را جلا می‌داد. گرجستانی با شیرینی‌اش، نقش‌های رنجور و آدم‌های فرودست را چنان ملموس بازی می‌کرد که هم به آنها می‌خندیدیم و هم غم و تأثیرات انسانی ممدردی با این شخصیت‌های برگرفته از واقعیت را دریافت می‌کردیم؛ معرکه تومانی از غم و شادی با ما تماشاگرانی خیره و زبان‌گشوده به تحسین او، برای همیشه.



برای دیدن سکانسی از فیلم آپارتمان شماره ۱۳ کیوارکد را اسکن کنید.

بازیگر «درخشش» درگذشت

جو ترکل، هنرپیشه آمریکایی که بیشتر به بازی در فیلم‌های «درخشش» و «بلید رانر» شناخته می‌شد در ۹۴ سالگی از دنیا رفت. ترکل که بازی در بیش از ۱۰۰ فیلم و سریال متنوع را در کارنامه هنری خود داشت، بیشتر با نقش‌هایی که در سه فیلم کشتن (۱۹۵۶)، راه‌های افتخار (۱۹۵۷) و درخشش (۱۹۸۰) ساخته استنلی کوبریک بازی کرده بود، شناخته می‌شد. این بازیگر آمریکایی در فیلم معروف درخشش در نقش یکی از کارکنان هتل اسرارآمیز اورلوک با جک نیکلسون همکاری شد و در بلید رانر (۱۹۸۲) نقش الدون تایلر را بازی کرد. ترکل سال ۱۹۷۷ در بروکلین متولد شد. وی در ۷۰سالگی به ارتش آمریکا پیوست و در دوران جنگ جهانی دوم در اروپا خدمت کرد. در سال ۱۹۴۸ اولین فیلمش را با عنوان شهری در امتداد رودخانه بازی کرد و در چهار دهه فعالیتی که پس از بازی در این فیلم داشت، ضمن نقش آفرینی در چند سریال معروف، چند فیلم برجسته نیز بازی کرد که از آن جمله می‌توان به فیلم‌های دانه‌های شن (۱۹۶۶) و نیمه تاریک ماه (۱۹۹۰) اشاره کرد./ ورایتی